

به قلم؛ چارلز سویندال
ترجمه از؛ فریدون موخوف

«مگر پر شدن از روح القدس اینقدر دنگ و فنگ دارد؟»

از کتاب «پروازی نزدیک به شعله»

آیا شده است که نسبت به حضور محسوس روح القدس در خود احساس نیاز کنید؟ من که کرده‌ام، و مطمئن هستم که شما هم این نیاز را احساس کرده‌اید. برای بسیاری از ما چنین مواقعی در بسته‌بندیهای مختلف می‌آید:

- با امتحانات و مشکلات ناجوری روبرو می‌شویم که نمی‌توانیم از دست آنها فرار کنیم.
- دکتر به ما می‌گوید در عکس سینه ما موردی دیده شده است.
- نصف شب تلفن زنگ می‌زند و ما را با خبر بدی مات و حیران و گیج رها می‌کند.
- می‌خواهیم اراده خدا را در مورد مطلب مهمی که نتایج آن می‌تواند زندگی ما را عوض کند، بدانیم.
- هدف حمله‌ای قرار گرفته‌ایم که زشت و پیچیده شده است.

در چنین مواقعی است که نگرانی پا به میدان می‌گذارد و دل‌پیچه می‌گیریم و مغزمان به مرز ترکیدن می‌رسد. و یواش یواش احساس می‌کنیم که داریم هول می‌کنیم. احتیاج به کمک داریم... و نه از نوع آن کمکهایی که از دست شخصی دیگر برآید.

ما احتیاج به خدا داریم. احتیاج داریم که خدا قدم به عرصه‌گذار و ترس‌های ما را آرام کند و کنترل وضعیت را او به دست بگیرد. بالاتر از همه محتاجیم مطمئن باشیم که خدا در آن لحظات با ما هست. این سخن به این معنی نیست که گویی منتظریم وسط آسمان باز شود و صدایی استریوفونیک به گوشمان رسد و یا آینده در مقابل ما به صورت تمام رنگی به نمایش در آید. اینطور نیست. آنچه که بیش از همه احتیاج داریم، آن اطمینان درونی است که او با ما هست و به ما اهمیت می‌دهد و تمامی کنترل را به دست دارد.

چند سال قبل در یکی از این جمعه‌ها، وسط روز، تلفن من به صدا درآمد. از مدرسه دختر بزرگم «کاریسا» بود و به من خبر می‌داد که حادثه‌ای برای دخترم پیش آمده است. در مدرسه گروه تشویق تیم می‌خواستند روی دوش یکدیگر سوار شوند و برجی درست کنند که پای آن کسی که در پایین قرار داشت، می‌لغزد و تمامی آن برج فرو می‌ریزد. کاریسا نفر بالای برج بوده و از آن بالا به

پایین پرت می‌شود و سرش به چیز تیزی می‌خورد. دستها و پاهایش بی‌حس شده بودند و قادر نبود که حتی انگشتان خود را تکان دهد. اول به اورژانس و بعد به من خبر داده بودند.

آن روز همسرم «سیتیا» با من نبود، برای همین هم به تنهایی با عجله خود را به مدرسه رساندم و نمی‌دانستم که دخترم را در چه وضعیتی خواهم یافت و حادثه چقدر جدی است. در راه با صدای بلند دعا کردم. مانند کودکی که در چاهی عمیق و خالی افتاده است، به حضور خداوند دعا کردم. به خداوند گفتم که در چند مورد به کمکش احتیاج دارم: دختر مرا لمس کند، به من قوت دهد، به گروه پزشکی حکمت و مهارت لازم را عطا نماید. چشمهایم پر از اشک شده بود، از این رو از خداوند خواستم که مرا آرام گرداند و هول و وحشتی را که در من رشد می‌کرد، کنترل کند.

همانطور که پشت فرمان دعا می‌کردم، به شکل بی‌سابقه‌ای حضور خدا را احساس کردم. بغضی که در گلو مرا می‌فشرده، از بین رفت. وقتی که به پارکینگ مدرسه رسیدم، چراغ آژیر آمبولانس هم که پشت سر قرمز و آبی می‌شد، آرامی مرا از بین نبرد. به طرف جایی که مردم جمع شده بودند، دویدم. تا آن موقع گروه اورژانس کاریسا را روی برانکارد بسته و دور گردنش محافظ گذاشته بودند که تکان نخورد. کنار دخترم زانو زدم، پیشانی او را بوسیدم، و صدایش به گوشم رسید که می‌گفت: «از شانه به پایین چیزی حس نمی‌کنم. چیزی پشت من درست پایین گردن گیر کرده.» کاریسا با چشمانی مملو از اشک به من پلک می‌زد.

معمولا در چنین مواقعی من از کنترل خارج می‌شوم، ولی در آن لحظه کاملاً در کنترل بود. معمولاً در چنین مواقعی من به جمعیت داد می‌زدم که کمی عقبتر بروند و یا به راننده آمبولانس فشار می‌آوردم که فوراً دخترم را به بیمارستان برساند! ولی اینکار را نکردم. با آرامی بی‌سابقه‌ای موهای دخترم را از جلوی چشمان او کنار زدم و در گوشش زمزمه کردم: «کنارت هستم دخترم، خداوند هم همینجا هست. مهم نیست چی پیش بیاید، در این وضعیت با هم خواهیم بود. دوست دارم، کاریسا.» در حالی که چشمانش را می‌بست از گوشه‌های آن قطرات اشک جاری شد.

با آرامی بلند شدم و با افراد تیم اورژانس صحبت کردم. توافق کردیم که به کدام بیمارستان و از چه مسیری برود. با ماشین خودم آمبولانس را دنبال کردم و باز حضور مسلط روح القدس را احساس نمودم. سیتیا در بیمارستان به من پیوست و منتظر شدیم تا نتیجه عکسبرداری و رادیولوژی مشخص شود. با هم دعا کردیم و به همسرم گفتم که چطور حضور روح القدس را تجربه کردم.

چند ساعت بعد فهمیدیم که یکی از استخوانهای پشت کاریسا شکسته و دکترها نمی‌توانستند مشخص کنند که اعصاب نزدیک شکستگی تا چه حد در اثر ضربه سقوط و شکستگی صدمه دیده است. حتی این را هم نمی‌دانستند که این بی‌حسی دست و پا چه وقت از بین خواهد رفت و آیا اصلاً از بین خواهد رفت. دکترها در حرفهایشان دقت می‌کردند. و هنوز هم قیافه گرفته هر دوی

آنها به یادم هست. چیزی نبود که به آن امید ببندیم، از دست علم پزشکی هم چیزی بر نمی‌آمد، چیزی هم نبود که باعث دلگرمی باشد... فقط روح خدا که در تمامی لحظات با ما بود. یکشنبه نزدیک بود (انگار همیشه هست). تا شنبه شب هیچ نیرویی در من باقی نمانده بود، ولی باز روح خدا قوت و توان مرا حفظ کرد. روز یکشنبه در ضعف انسانی خود و کاملاً متکی به خدا در کلیسا موعظه کردم. خداوند به من کلمات را می‌داد و در ضعف من قدرت خود را ثابت می‌کرد. (بخش توزیع کاست کلیسا به من گزارش داد که موعظه آن روز در میان تمامی سالهایی که از ۱۹۷۱ به بعد موعظه کرده‌ام، متقاضی بیشتری داشته است.)

حیرت‌آور است. خدای روح القدس مرا پر کرد، کنترل کامل را خود به دست گرفت، فیض عظیمی به من عطا کرد، ترسهای مرا آرام نمود، و در نهایت به طرز عجیبی پشت شکسته کاریسا را شفا داد. امروز او همسر و مادر دو بچه است و قسمت بالای پشت او تنها زمانی درد می‌گیرد که سرفه می‌کند. در این مواقع معمولاً از او می‌پرسم: «درد گرفت؟» و معمولاً او سری تکان داده و می‌گوید: «آره، درد گرفت.» من لبخند می‌زنم و در جواب او هم لبخند می‌زند و در یک لحظه هر دو به آن ساعت حادثه برمی‌گردیم که چطور هم او و هم من، هر دو حضور واقعی روح القدس را احساس کردیم.

زندگی مسیحی زندگی‌ای است که در یک هواپیمای روحانی صورت می‌گیرد - حیطة‌ای که در خود بعدهایی دارد که برای افراد غیرمسیحی ناآشناست. برای آنها آن حسی که توصیف نمودم، غیرواقعی و غیرقابل قبول است. شاید هم احمقانه جلوه می‌کند. این امری است قابل درک، زیرا که آنها در خود روح القدس را ندارند. آنچه را که پولس به قرن‌تیان نوشت، به یاد دارید؟ «اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.»

اقرنتیان ۲: ۱۴

کلمه یونانی که «جهالت» ترجمه شده است، واژه «موروس» می‌باشد که از آن کلمه انگلیسی «مورانیک» می‌آید، که بیشتر به معنی «ابله» است. چقدر قشنگ جفت و جور می‌شود. برای شخص بی‌ایمان شکاک «امور مربوط به روح خدا» کاملاً ابلهانه و تماماً مسخره است. وقت تلف کردن. ولی برای ماها که این مطلب را درک می‌کنیم، باعث شگفتی است از اینکه می‌بینیم در این بعد چه‌ها می‌گذرند. در واقع. بیابید به برخی از «اصول بنیادین» برگردیم.

مسیحیت یک به یک

برای ورود به زندگی مسیحی فرد باید از جای صحیح شروع کند: توبه. این سخن به این معنی است که ما باید به شکلی صحیح با خداوند عیسی مسیح رابطه داشته باشیم. مهم نیست که زمینه‌ای که از آن می‌آییم، چیست؛ می‌خواهد اسم باشد، جنسیت، وضعیت اجتماعی، زبان، رنگ، و یا فرهنگ. همه زندگی مسیحی را از یک نقطه شروع می‌کنند: در ایمان به نزد مسیح می‌آیند و قربانی او را در روی صلیب به عنوان تاوانی کافی برای گناهانشان می‌پذیرند.

عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.»

یوحنا ۱۴: ۶

«زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید، و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست. و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود بالدد.»

افسیان ۲: ۸ - ۹

«و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست. آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.»

یوحنا ۵: ۱۱ - ۱۲

پس، برای داشتن زندگی مسیحی فرد را لازم است که تحت کنترل قدرت صحیحی زندگی کند؛ قدرت روح القدس. برای ورود به این ابعاد زندگی روحانی، ما باید به شکل صحیح با روح القدس رابطه داشته باشیم.

«پس همان‌گونه که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید.»

کولسیان ۲: ۶

ما مسیحی هستیم زیرا «عیسی مسیح خداوند را پذیرفته‌ایم». همانطور که «در او سلوک» می‌کنیم، از روح القدس پر شده قدرت می‌یابیم.

اگر می‌خواهیم از مزایای زندگی مسیحی به شکل کامل بهره ببریم، هر دوی اینها اساسی است. زیرا این امکان هست که فرد به مسیح ایمان بیاورد، ولی هنوز در آن هواپیمای روحانی زندگی نکند. مسیحی بودن یک چیز است، و مسیحی پر از روح القدس بودن چیزی دیگر. مصیبت در اینجا است که تعداد افرادی که مسیحی شده‌اند، بسیار زیاد است و تعداد افرادی که از روح پر

هستند، بسیار کم! وقتی چنین مصیبتی روی می‌دهد، شخص از بهترین آن چیزهایی که خدا در این دنیا به ایماندار عطا می‌کند، محروم می‌ماند.

روح القدس برای فرد ایماندار همانند بنزین برای اتومبیل است. ما را قدرت می‌بخشد که در مسیر کماکان به پیش رویم. زمانی که با موانع روبرو می‌شویم، به ما انگیزش می‌بخشد. زمانی که جاده خاکی و پر از دست انداز است، کماکان ما را به پیش می‌برد. این روح القدس است که در مواقع تنگی به ما تسلی می‌بخشد، در زمان مصیبت ما را آرام می‌گرداند، در زمان تنهایی و غم، غمخوار ماست و آرزوهای درونی ما را جامه عمل می‌پوشاند. روح القدس است که در مواقع تصمیم به ما بصیرت می‌بخشد. خلاصه کنم، روح القدس بنزین روحانی ماست. زمانی که بر آن می‌شویم که بدون او عمل کنیم و یا از بنزینهای جانشین استفاده کنیم، تمامی سیستم از حرکت باز می‌ایستد.

کی هستیم و به چه کسی تعلق داریم

گرچه تمثیل اتومبیل و بنزین در درک مطلب نجات و زندگی روحانی کمک شایانی است، لیکن در یک نکته مهم کم می‌آورد. ما مالک اتومبیل خود هستیم، ولی ما مالک خودمان نیستیم. توسط شخصی دیگر خریداری شده‌ایم و بهای آن مرگ مسیح در روی صلیب بود. خون مسیح به طور کامل بهای گناه ما را پرداخت.

«آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی گران خرید شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.»

اقرنتیان ۶: ۱۹ - ۲۰

ما به خود تعلق نداریم، مستقل از روح خدا هم به پیش نمی‌رویم. حال که به مسیح ایمان آورده‌ایم، متعلق خداوند هستیم و او ارباب ماست. او کاملاً برحق است که به هر طریقی که می‌خواهد، از ما استفاده کند. در انجام زندگی مسیحی فقط یک هدف اصلی داریم: «خدا را در بدن خود جلال دهیم.»

از آنجا که بدن شخص ایماندار به عنوان «معبد و مسکن روح القدس» تلقی می‌شود، این سخن به این معناست که او باید در این بدن و از طریق آن عزت و احترام یابد. او مالک بدن ماست. این

مطلب دلیل بودن ما را کاملاً عوض می‌کند. زمانی که حیات خود را از این زاویه زندگی می‌کنیم، همه چیز عوض می‌شود. همین امر خود توضیح می‌دهد که چرا باید هر روزه، از طلوع آفتاب تا غروب آن، زندگی خود را از این بعد روحانی ببینیم. زمانی که چنین کنیم، دیگر هیچ چیز تصادفی، شانسی، بی‌معنی و سطحی نخواهد بود. چیزهایی که بر ما اتفاق می‌افتند، تحت نظر خداوند خواهند بود، چرا که متعلق به او هستیم و بر ماست که او را جلال دهیم. از آنجا که به او تعلق داریم و روح او در ما زندگی می‌کند، جای محکمی ایستاده‌ایم. در واقع، محکمترین جایی که می‌توان در روی زمین سراغ داشت.

این سخن به این معنی است که دیگر کلماتی چون «تصادفی» و «شانسی» باید از فرهنگ لغات ما بدر رود. در گفتن این حرف جدی هستیم. زمانی که حوادث غیرقابل درک یا توصیف روی می‌دهند، یادآور می‌شویم که به خود تعلق نداریم. به جای اینکه غمگین و افسرده و مستأصل و گیج شویم، باید بگذاریم که روح خداوند ما را با آن بنزین الهی که بدان نیاز داریم، پر کند تا بدین ترتیب در آن لحظات او را خدمت کنیم، محترم داریم و موجب عزت او گردیم.

بگذارید به شما خاطرنشان کنم که در مقام فرد مسیحی از روح القدس برخوردار هستید. احتیاج نیست که دعا کرده، از او بخواهید که به زندگی شما بیاید. همین الآن هم او در زندگی شما هست. زمانی که به مسیح ایمان آوردید، روح القدس آمد که در شما ساکن گردد، حتی اگر از این موضوع با خبر هم نبوده باشید. به یاد دارید که چطور پولس این مطلب را در آیاتی که بدان اشاره کردیم، توضیح داد؟

«آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی گران خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.»

اقرنتیان ۶: ۱۹

در همان نامه، قدری بعد می‌خوانیم که ما به توسط روح القدس به «بدن» جهانی مسیح «تعمید» یافته‌ایم. این کلمات را آهسته و به دقت بخوانید:

«زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم.»

اقرنتیان ۱۲: ۱۳

هر کدام از فرزندان خدا با این «مشخص» و عضو بدن گشته‌اند. دیگر این مطلب را به هیچ عنوان زیر شک و شبهه قرار ندهید. رومیان ۸: ۹ همان مطلب را به گونه‌ای دیگر می‌نویسد:

«اما شما نه در سیطره نفس، بلکه در سیطره روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد. و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، او از آن مسیح نیست.»

این حقیقت دولایه را یکبار برای همیشه در ذهن خود جای دهید: اگر مسیحی هستید، روح القدس را دارید که در شما دائم زندگی می‌کند. اگر مسیحی نیستید، روح القدس را ندارید.

بخش عجیب و عالی تمامی این مطالب در این است که با داشتن روح القدس، من و شما تمامی آن «بنزینی» را که محتاج هستیم، داریم. از آنجا که او در ما ساکن می‌شود، او در ما هست و آماده است که ما را نیرو بخشد و هر لحظه به ما قدرت عطا کند.

زمانی که در رابطه با دخترم از مدرسه به من تلفن شد، از خدا نخواستم که «روح خود را بفرست ... به او احتیاج دارم که با من باشد و مرا قوت بخشد و سر پا نگهدارد.» نه. این را قبول کردم که او در من هست و دانسته و آگاهانه به او میدان دادم که کنترل وضعیت را به طور کامل در دست گیرد. چرا؟ زیرا می‌خواستم در بطن تمامی آن حوادث خدا را «عزت» بخشم. از این رو از او خواستم که مرا با نیرویی پویا و جدید پر کند ... که کرد.

مکاشفه اساسی آنچه که داریم

با اینکه هر فرد ایماندار روح القدس را دارد، این امکان کم‌کم هست که زندگی خود را خارج از کنترل او بسر کند. ولی زمانی که چنین می‌شود - که در زندگی بسیاری از مسیحیان هر روزه اتفاق می‌افتد - آنچه که از دست می‌دهیم، کمتر از مصیبت نیست. زمانی که تحت کنترل او عمل می‌کنیم، قوه آرامش و شادی، خونسردی و تسلی، هدایت و بصیرت، اطمینان و شجاعت را حد و مرزی نیست. این سخن غلو نیست؛ حقیقت محض است. برای همین نیز مهم است که منظور و معنی پر شدن از روح القدس را درک کنیم.

چگونه از روح القدس پر می‌شویم؟

برگردیم به آن تمثیلی که گفتم. باک بنزین ما پر است. ما نه احتیاج به بنزین بیشتر داریم و نه احتیاج هست که از بنزین جانشین استفاده کنیم. ما در مقام ایمانداران به تمامی بنزینی که جهت قدرت، بصیرت، تسلی، هدایت، شجاعت و پویایی احتیاج داریم، مالک هستیم. سؤال این است که «چگونه کاری کنیم که بنزین جریان داشته باشد، بطوری که بتوانیم زندگی خود را چنانکه خدا می خواهد پیش ببریم؟» و یا اگر بخواهیم از اصطلاحات کتابمقدس استفاده کنیم، «چگونه می توانیم از روح القدس پر شویم؟ آیا تکنیک بخصوصی وجود دارد؟

بیاید اولین جایی را که در آن صحبت از پر شدن از روح القدس می گردد، بررسی کنیم؛ افسسیان ۵ که مطلب را چنین آغاز می کند:

«پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. و با محبت رفتار کنید، چنان که مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را همچون قربانی و هدیه ای عطرآگین در راه ما به خدا تقدیم نمود. شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند، نور هستید. پس همچون فرزندان نور رفتار کنید.»

افسسیان ۵: ۱ - ۲، ۸

افسسیان با سه فرمان قوی شروع می شود:

- «از خدا سرمشق بگیرید»
- «با محبت رفتار کنید»
- «همچون فرزندان نور رفتار کنید»

شکی نیست که زندگی مسیحی آن نوع زندگی است که خدا را عزت و احترام می بخشد و شبیه مسیح بودن را متجلی می کند. آنهایی که از خدا سرمشق می گیرند، از طریق رفتار محبت آمیز و در نور هر دو آنها را انجام می دهند. عجیب نیست که به ما اخطار می شود:

«پس، بسیار مراقب باشید که چگونه رفتار می کنید، رفتاری نه چون نادانان بلکه چون دانایان. پس نادان نباشید، بلکه دریابید که خواست خداوند چیست.»

افسسیان ۵: ۱۵، ۱۷

«خواست خداوند» چیست؟ این سؤال به وضوح در آیه بعد جواب داده می شود:

«مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید.»

افسیان ۵: ۱۸

جالب است که در کلام خدا به ما گفته نمی‌شود که «در روح تعمید بگیرید!» و یا «روح در شما ساکن شود!»، و یا «عطا داشته باشید!» و یا «مهر شوید!» در اینجا در متنی که در آن فرامین مختلف جای دارد، به ما به وضوح دستور داده می‌شود که «از روح پر شوید!»

بنابراین، این دستور چیزی است که باید از آن اطاعت کنیم. در واقع، دو فرمان وجود دارند. اولین فرمان، منفی است «مست شراب مشوید.» و دومین فرمان، مثبت است «از روح پر شوید.»

از بعضی‌ها این تعلیم به گوشم خورده است که این دو فرمان باید به طریقی باهم تلفیق گردند. مثلاً، برخی می‌گویند که پری از روح‌القدس همانند مستی روحانی است ... مثل نوعی «مستی الهی». این پری به این شکل است که فرد ایماندار عملاً تحت نفوذ روح‌القدس از کنترل خارج می‌شود. زمانی که فرد «مست شراب» است، وجود او از الکل پر شده است؛ زمانی که «مست روح» است، فرد از نظر روحانی با او متحد می‌باشد.

من بر اساس آنچه که در متن می‌آید، درستی این تفسیر را زیر سؤال می‌گذارم. آیه فوق این دو را با هم مقایسه نمی‌کند: بلکه آن دو را در تباین با هم قرار می‌دهد. پولس این مطلب را با اضافه کردن این سخن تأکید می‌کند که مستی اسراف است، یعنی زیاده‌روی است، از کنترل خارج شدن است. لیکن فردی که از روح‌القدس پر است، هرگز «از کنترل خارج نیست». برعکس، به یاد آورید که در لیست ثمره روح‌القدس خوشتنداری نیز جای دارد (غلا ۵: ۲۲). به جای آنکه ما این دو را به هم تشبیه کنیم، پیشنهاد می‌کنم که آنها را در تباین با هم قرار دهیم. «آر. وی. استات» در این مورد چنین می‌گوید:

«می‌توانیم روی این مطلب توافق کنیم که هم در مستی و هم در پری از روح‌القدس دو نیروی نفوذی قوی در درون ما کار می‌کنند، الکل در رگهای خونمان و روح‌القدس در قلوب مان. ولی جایی که الکل بیش از حد انسان را به لجام گسیختگی و رفتارهای نامعقول می‌کشاند و در نتیجه فرد مست را به یک حیوان تبدیل می‌کند، پری روح‌القدس انسان را به رفتار اخلاقی تحت کنترل و معقول می‌کشاند و فرد مسیحی را به شباهت مسیح تبدیل می‌کند. از این رو، نتایج اینکه تحت نفوذ ارواح باشیم و یا تحت نفوذ روح‌القدس باشیم، باهم کاملاً فرق دارند. یکی ما را شبیه حیوان درنده می‌کند و دیگری شبیه مسیح.»

از آنجا که بحث پولس در این متن با فرمان « از روح پر شویم » به اوج خود می‌رسد، بگذارید مطلب را عمیقتر بکاویم. چندی بعد به شما نشان خواهم داد که چقدر این امر معقول است. دکتر استات با آن چهار موردی که در رابطه با این آیه اشاره کرد، مرا واقعاً مرهون خود نمود.

اول، این فرمان به شکل امری آمده است: «از روح پر شوید!» این سخن، پیشنهادی پیش پا افتاده، مؤدب و ملایم نیست، فرمانی است مستقیم. به همان اندازه که نمی‌توانیم دیگر فرامین اخلاقی این متن را ندید بگیریم، فرامینی چون «سخت کار کنید»، «حقیقت را بگویید»، «مهربان باشید»، «بخشید»، این فرمان را هم نمی‌توانیم ندید بگیریم. «از روح پر شوید» همانند بقیه آن فرامین است. بنابراین، دوست مسیحی من، بگذار تو را نصیحت کنم که از فرمان قوی خدا اطاعت کنی. جمله امری اطاعت می‌طلبد!

دوم، فعل «پر شوید» به شکل جمع آمده است. پولس رسول این سخن را خطاب به یک گروه بخصوص و یا یک دسته از ایمانداران سوپر روحانی در کلیسای افسس نمی‌نویسد و حتی برای چنین افرادی در کل کلیساها. او این مطلب را به همه ما خطاب می‌کند، هم به شکل فردی و هم به شکل جمعی، اینکه ما به عنوان بدن جهانی مسیحیان باید از روح خدا پر شویم.

سوم، این سخن به شکل مجهول آمده است. این مطلب را شما هم توجه کردید؟ دستور پولس «پر شوید» است، «خود را از روح خدا پر کنید» نیست. در برخی از ترجمه‌ها این را بدین شکل هم ترجمه کرده‌اند: «بگذارید روح القدس شما را پر کند.» ولی دیگر آن را با هزار دنگ و فنگ همراه نکنید. درست همانطور که فرد با نوشیدن الکل مست می‌شود، به همان شکل هم فرد ایماندار با قرار دادن خود در جریانی که بدان منتهی می‌شود، از روح پر می‌گردد.

مثلاً، من نمی‌توانم از روح القدس پر شوم، اگر در من گناهی هست که می‌دانم و هنوز آن را اعتراف نکرده‌ام. نمی‌توانم از روح القدس پر شوم اگر زندگی خود را به شکلی پیش می‌رانم که بیشتر بر جسم و جسمانیات متکی است. نمی‌توانم از روح القدس پر شوم اگر مخالف اراده خدا زندگی می‌کنم و بر خود متکی هستم. باید مطمئن باشم که ترتیب گناهیانی را که به زندگی من پا گذاشته‌اند، داده‌ام و آنچه را که به غلط در حضور خدا و دیگران انجام داده‌ام، ندید نگرفته‌ام. مرا لازم است که هر روزه در اتکای کامل به خداوند زندگی کنم. عیسی مسیح در یوحنا ۱۵ بر همین ایده تأکید کرده و به ما دستور می‌دهد که در تاک بمانیم. چرا؟ برای اینکه «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.» (یوحنا ۱۵: ۵). و وقتی که عیسی می‌گوید «هیچ»، یعنی واقعاً هیچ. بسیاری از روزها چشم از خواب که باز می‌کنم، کنار تخت می‌نشینم و اینطور دعا می‌کنم:

«امروز روز توست خداوندا. خود را جهت استفاده در اختیار تو می‌گذارم. ابدأ نمی‌دانم که در بیست و چهار ساعت آینده قرار است چه روی دهد. ولی قبل از اینکه شروع کنم، قبل از اینکه اولین قطره چای به زبانم بخورد، حتی قبل از اینکه لباس بپوشم، می‌خواهم بدانی که از این لحظه به بعد، در سراسر روز من به تو تعلق دارم، خداوندا. کمک کن شاخه‌ای باشم که در تاک می‌ماند و به تو متکی است و قوت از تو می‌گیرد و تمام فکر و اندیشه‌ام تو باشی. کنترل تمامی وجود مرا تو در اختیار بگیر تا واقعاً با حضور، قوت و پویایی تو پر شوم. می‌خواهم امروز ابزاری در دست تو باشم. من خود نمی‌توانم کاری صورت دهم. بدون تو هیچ کاری از دست من بر نمی‌آید. برای همین هم می‌گویم، خداوندا، امروز مرا از روح القدس پر کن.»

از آنجا که این دعا در مورد من کارگر است، پیشنهاد می‌کنم که شما هم امتحانش کنید. چهارم، دستور «پر شوید» در زمان حال است. این سخن به این معنی است که این پر شدن جریانی است مداوم. این نیست که انسان یکبار در زندگی خود نوعی قدرت و قوت روحانی احساس کند و نعشه شود و بعد از آن دائم در آن نعشگی باقی بماند و این امر هرگز از بین نرود. برعکس، ما باید دائماً دعا کنیم «خداوندا در این لحظه مرا پر کن، ... در این ساعت مرا پر کن ... حال که با این مشکل روبرو هستم، مرا پر کن.»

این سخن به این منزله است که بگوییم: «خداوندا می‌خواهم پر شوم. می‌خواهم تو از من استفاده کنی. می‌خواهم خود را در دسترس تو قرار دهم. آگاهانه و دانسته خود را متکی به تو می‌کنم.» پری روح القدس مانند راه رفتن است. زمانی که کودک تازه به راه می‌افتد، هر قدمی که برمی‌دارد، آگاهانه است و قبل از برداشتن آن تصمیم می‌گیرد و وقتی هم که برمی‌دارد، طوری است که انگار پیروزی بزرگی کسب کرده است. سپس یاد می‌گیرد که دو سه گام را با هم بردارد و بعد بیفتد. و بعد از آن وقتی که تعداد گامها از پنج و شش گذشت، دیگر به آن فکر نمی‌کند. صرفاً راه می‌رود. راه رفتن بخشی از زندگی او شده است.

زمانی که بارها و بارها از روح خداوند پر می‌شویم، این امر بخشی از شعور و زندگی ما می‌گردد. ولی در مواقع اول این امر را آگاهانه، به آهستگی و به دقت انجام می‌دهیم. صبح به محض طلوع آفتاب به خداوند می‌گوییم: «خداوندا، امروز روز توست. در این ساعتی که در پیش دارم، می‌خواهم با تو سالک باشم. به روح مقدس تو اجازه دهم که تمامی کنترل مرا او به دست گیرد. از آنجا که به تو تعلق دارم و هیچ روزی تلف شدنی نیست، مرا کمک کن که این روز را تحت اقتدار نیروبخش تو زندگی کنم.»

حال قدری مواظب باشید. من خود آگاهم که وقتی چیزی را می‌خوانم، مانند مهندسین می‌خوانم. افرادی که اینگونه‌اند، عاشق تکنیک‌اند. همه چیز را قدم به قدم و بر اساس جریانی معقول دوست دارند. از جزئیات خوششان می‌آید؛ مثلاً، «بله خداوندا، هر قدم من مال توست و برای توست (قدم ۱). خداوندا، مرا از روح القدس پر کن. امروز روز توست. (قدم ۲). پس خداوندا، مرا با کمک کن. (قدم ۳). لیکن زندگی در ایمان آنهم با پری روح القدس به این شکل مکانیکی نیست. برعکس زندگی ایمانی پر از روح القدس مثل این است که بگوییم:

«خداوندا در این چرخه قرار دارم که اراده تو را بجا آورم. می‌خواهم نام تو را جلال دهم. من متعلق به تو هستم. امروز با تو می‌ایستم. مرا قوت ببخش که در زندگی خود، آن را در اطاعت تو به پیش ببرم، نه در ناطاعتی از تو. هر جا که با چیزی غلط روبرو می‌شوم، تشخیص دهم و خود را از آن دور نگهدارم. مرا در زمان وسوسه‌ها قوی نگهدار. زبان مرا از گفتن آنچه که غلط گویی، پرگویی و تندگویی است، باز دار. مرا قوت بده که از کفرگویی ابا کنم و بر خشم خود مسلط باشم. خداوندا، در زندگی به من کمک کن. مرا از روح خود پر کن. چشمان مرا بگیر، زبان مرا بگیر، احساسات مرا بگیر، اراده مرا بگیر، و مرا بکار ببر، ای خداوند، زیرا می‌خواهم همیشه تحت کنترل تو باشم.» زندگی مسیحی این است.

زمانی که از روح القدس پر هستیم، چه می‌شود؟

حال به سؤال مهم دیگری می‌رسیم: زمانی که از روح القدس پر هستیم، چه می‌شود؟ در افسسیان ۵، بعد از فرمان «از روح پر شوید»، از چهار نتیجه در زندگی مسیحی ما سخن می‌رود:

«مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید. با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید. همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه چیز شکر گوید. به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.»

افسسیان ۵: ۱۸ - ۲۱

اول، پری از روح القدس نحوه صحبت ما را عوض می‌کند.

بگذارید در همین ابتدای صحبت بگویم که ما «با یکدیگر صحبت می‌کنیم.» این بخش مهمی از آن چیزی است که مشارکت مسیحی خوانده می‌شود. پولس در نامه خود به کولسیان این مشارکت را چنین توصیف می‌کند:

«کلام مسیح بدولتمندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید. و هرآنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به واسطه او خدای پدر را شکرگزارید.»

کولسیان ۳: ۱۶ - ۱۷

زمانی که از روح پر هستیم، با دیگر اعضای خانواده الهی رابطه ایجاد می‌کنیم. علاقه‌مند خواهیم بود که به حرفهای آنان گوش دهیم. دوست خواهیم داشت که از یکدیگر یاد بگیریم. و ما نیز مشتاق خواهیم بود که به رفاه دیگران کمک کنیم. اگر برادر و یا خواهر خود را در خطر و یا وضعیت خطیری ببینیم، به او در این مورد هشدار خواهیم داد.

دوم، پری از روح القدس قلب ما را از نغمه‌ها پر خواهد کرد.

ما نه فقط با یکدیگر صحبت خواهیم کرد، با هم در هماهنگی و اتحاد هم زندگی خواهیم کرد.

«... با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید.»

افسیان ۵: ۱۹

زندگی آهنگ بخصوصی به خود می‌گیرد. شادی دوباره برمی‌گردد. «هووی استیونسن» شبان پرستش کلیسای ما در حین هدایت پرستش دائم ما را تشویق می‌کند که هر آنچه می‌کنیم، «از دل» کنیم. این یکی از واژه‌های مورد علاقه اوست. و یکی از واژه‌های بجای کتابمقدس هم هست، زیرا پری از روح القدس دل‌های ما را می‌گشاید و ما را به پرستشی بسیار هیجان آور رهنمون می‌شود. یکی از مشخصات ایمانداران پر از روح این است که جهت پرستش منتظر نمی‌شوند که یکشنبه فرا رسد. هر روز در زندگی آنها پرستش صورت می‌پذیرد. شاید صدایمان خوب باشد. شاید در جمع بخوانیم و یا نخوانیم. ولی همه ما می‌توانیم در حیات درونی خود نغمه‌هایی داشته باشیم که دائم از درون به بیرون جاری می‌شوند. اغلب متوجه شده‌ام که زمانی که در پری روح القدس

زندگی می‌کنم، همیشه سرودی بر زبان من هست، زیرا نغمه‌ای در دل من دائم می‌نوازد. و شور عجیبی دارم که در هماهنگی و اتحاد با دیگر خواهران و برادران خود زندگی کنم.

سوم، پری از روح‌القدس ما را به افرادی شکرگذار تبدیل می‌کند.

«همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه چیز شکر گوئید.»

افسیان ۵: ۲۰

شکرگزاری یکی از نشانه‌های بارز زندگی پر از روح است. تو فردی غرغرو به من نشان بده، من هم فردی را به تو نشان می‌دهم که چطور بین خود و روح خدا فاصله انداخته است! زمانی که ما از روح‌القدس پر هستیم، مالا مال از روح شکرگزاری هستیم. دیگر شخصی غرغرو و سختگیر نیستیم. به هر چه که خدا مهیا می‌کند، قناعت می‌کنیم. دیگر لوس و نر و بهانه‌گیر نیستیم.

چهارم، پری از روح باعث می‌شود که مطیع یکدیگر باشیم.

«... به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.»

افسیان ۵: ۲۱

زمانی که از روح‌القدس پر هستیم، به آنهایی که در زندگی ما هستند، بیشتر مطیع می‌گردیم. اگر در منصب رهبری قرار داریم، شیوه خدمتی مان از روح ریاست عاری و جای آن را به خدمتی خواهد داد که از قلبی خادم‌وار ناشی می‌گردد؛ از فروتنی‌ای که خدا به انسان عطا می‌کند. اگر ازدواج کرده‌ایم، قلب پر از روح ما را قوت خواهد بخشید که همسران خود را به جای کنترل خدمت کنیم.

شاید قبول این سخن برای برخی از مردها قدری دشوار باشد، ولی در ازدواج، اطاعت دو طرفه از همدیگر باید موجود باشد. زن و شوهر باید از یکدیگر یاد بگیرند و نسبت به هم باز باشند. این چیزها نه فقط باید از جانب زن صورت گیرد، بلکه مرد هم باید در مقابل همسر خود چنین باشد.

«ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود.»

افسیان ۵: ۲۵

درست همانطور که مسیح کلیسا را محبت کرد، شوهر پر از روح هم زن خود را محبت می‌نماید. اطاعت خیابان یکطرفه نیست.

چندی پیش «جک هیفورد» در رابطه با زوجی می‌گفت که در کنفرانس یکی از همین معلمین که دائم از برتری و سروری مرد در منزل دم می‌زند، شرکت کرده بودند. تعلیم این شخص از آن تعالیم بسیار وحشتناکی است که زن را تبدیل به پادری می‌کند. خوب، شوهره که از این تعلیم کیف کرد! تا به حال در طول این همه سال زندگی چنین چیزهایی به گوشش نخورده بود و تمامی آن تعالیم را کلمه به کلمه در ذهن خود قورت می‌داد. با اینحال زن او حالیکه از عصبانیت کف کرده بود، ساعتها به این اراجیف گوش داد.

زمانی که از جلسه بیرون رفتند، شوهر سرمست از این تعالیم تازه، به قدرت تمام، پشت فرمان جهید. همانطور که به طرف خانه می‌راند، از همسر خود همینطوری پرسید: «خوب، تو چه فکر می‌کنی؟» همسرش حتی یک کلمه هم نگفت ... شوهر ادامه داد: «فکر می‌کنم، تعلیم بسیار خوبی بود!» وقتی که به منزل رسیدند، زن از ماشین پیاده شد و در سکوت به دنبال شوهر وارد خانه گردید. وقتی که به درون رفتند، شوهر در را به هم کوبید و گفت: «وا ایستا،... همونجا بایست.» زن در حالیکه لبهایش را به هم دوخته بود، ایستاد و به او خیره شد. «در مورد آنچه که امشب شنیدیم فکر می‌کردم و از این به بعد در منزل ما هم به همان شکل خواهد بود، که او گفت.» به محض اینکه این حرف از دهنش درآمد، به مدت دو هفته همسرش را ندید. تازه بعد از دو هفته بود که می‌توانست از گوشه کبود شده یکی از چشمانش همسرش را ببیند!

در طول سالیان متوجه شده‌ام که مردی که اطاعت را صرفاً محدود به زن می‌کند، مخش عیب کرده است. در عین حال این را هم متوجه شده‌ام که برای مردی که قلبی مطیع در مقابل خدا دارد، در اطاعت از همسر خود بندرت دچار اشکال می‌گردد. دلیل این امر بسیار روشن است: با داشتن قلبی مطیع در برابر خدا، فردی که از روح‌القدس پر است، همسر خود را حقیقتاً دوست دارد، درست همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت ... در روی زمین هیچکس دیگری نیست که این شوهر او را به اندازه زن خود دوست بدارد. و این محبت را با گوش دادن به حرفهای او، با احترام گذاشتن به عقاید او، با توجه نشان دادن به او و با فدا کردن بسیاری از حقوق خود بخاطر او نشان می‌دهد. یکی از بخشهای محبت و عشق، شریک شدن است. زمانی که زن می‌داند که با چنین محبت احترام گذار احاطه شده است، در اطاعت از شوهر خود هیچ مشکلی نخواهد داشت.

زندگی پر از روح نه فقط حیات شخص را تغییر خواهد داد، بلکه در چرخه خود محیط خانه را هم عوض خواهد کرد.

پاسخی عملی نسبت به اینکه بطور زندگی می‌کنیم

بگذارید سخن خودم را بار دیگر با یادآوری این مطلب جمع‌بندی کنم که لازم نیست برای حضور خدا التماس کنیم. احتیاج نیست که ساعتها فکر خود را با این مطلب مشغول کنیم که چرا بعضی‌ها همیشه بر سر قدرند. این را ما هم داریم. لازم نیست ساعتها سر در گم باشیم و بیخواب و مستأصل از اینکه چرا ما نمی‌توانیم همانند آن واعظین تلویزیونی سوپر روحانی از خود قدرت متجلی کنیم. بگذارید تکرار کنم؛ شما در مقام مسیحی همین الان هم از روح خدا برخوردارید. ولی گرچه این سخن صحیح است، چند سؤال کماکان بجا به نظر می‌رسند:

- آیا ارتباط را برقرار می‌کنید؟
- آیا لیست چیزهایی را که رفاقت شما را با خدا قطع می‌کنند، کوتاه نگه می‌دارید؟
- آیا با اتکالی آگاهانه بر خداوند زندگی می‌کنید؟
- آیا در شروع روز و در اثنای آن به خداوند دائماً می‌گویید که «خداوندا، زندگی من متعلق به توست»؟

در پایان می‌خواهم در رابطه با زندگی پر از روح سه مطلب را به ایمانداران یادآوری کنم. اول، تجربیات نامعمول برای رشد و بلوغ روحانی ضروری نیستند. در میان گروههای بشارتی، برخی از گروهها روی تجلی استثنایی و پدیده‌وار روح‌القدس تأکید زیادی دارند. و برخی دیگر خود را با این شکل از تجلی راحت نمی‌بینند؛ حتی ممکن است به این فکر هم باشید که چنین چیزی را کلام خدا تأیید هم نمی‌کند. بگذارید شما را تشویق کنم، مهم نیست از نظر تعلیمی در این مورد از چه زمینه‌ای می‌آیید، فیاض، با محبت و صبور باشید. در واقع می‌خواهم اشاره کنم به نصیحتی که غمالائیل به دوستان خود که از دست رسولان و کارهای آنان به تنگ آمده بودند، داد.

«پس در خصوص این مسئله نیز به شما توصیه می‌کنم که دست از این افراد بردارید و آنان را به حال خود واگذارید. زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی‌گمان راه به جایی نخواهند برد. اما اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آنان را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می‌جنگید!»

اعمال ۵: ۳۸ - ۳۹

بنابراین خواهش من از همه آنها که در این مورد از نظر بخصوصی تبعیت می‌کنند و با نظر دیگران جور نیستند (من به شخصه خود را از اینگونه برجسبها درو نگه می‌دارم)، این است که صبور باشند.

زمانی که تازه از دانشکده فارغ‌التحصیل شده بودم، احساس می‌کردم که لازم است تمامی چیزهایی را که با آنها موافق نبودم، اصلاح کنم. احساس می‌کردم که این، جنگ مقدس من است که با هر چیزی که به عقیده من نمی‌خواند، در بیفتم و آن را اصلاح کنم. ولی در طول سالیان دریافتم که اینکار، بزرگترین طریق در اتلاف انرژی است. خدا مرا نخواند که تمامی دنیا را تمیز کنم (به این معنی که دیگران را به راه راست بیاورم به طوری که با باورهای من گام بردارند. در طول سالیان به خوبی یاد گرفته‌ام که بیشتر صبور باشم و کمتر حکیم.

دوم، پری روح‌القدس برای همه ماست، همه ما ایمانداران که از مواهب بودن با او بهره‌مند گردیم، ولی اینکه در هر کدام از ما به چه شکل و چطور عمل می‌کند، خود مطلب دیگری است.

لذا آن دسته از افراد که روی چیزهای مافوق طبیعه بیش از حد تأکید می‌گذارند، باید بخاطر داشته باشند: در آن تسلی که روح‌القدس و زندگی با او به حیات شما به ارمغان آورده، شادی نمایید. ولی تلاش نکنید که تجربه شخصی خود را به زور به دیگران بقبولانید. دست از این احساس بردارید که باید در این مورد غیرتی باشید و تمامی تجربیات زندگی مسیحی را در چارچوب قرار ندهید. اگر به سادگی بپذیرید که این فقط تجربه شخصی شماست، در زندگی و سلوک خود با روح‌القدس ارضای بیشتری خواهید داشت و در خانواده مسیحی راحتتر قاطی خواهید بود. ولی لطفا دماغ خود را بالا نگیرید که انگار چیزی دارید که دیگران ندارند و همین شما را فردی سوپر روحانی کرده است. بیایید علیرغم تجربیات متفاوتمان با یکدیگر در صمیمیت و صفا زندگی کنیم ... حتی با تجلی مختلف پری روح‌القدس در زندگی‌مان.

سوّم، بیایید به دنبال این باشیم که از این زمینه وسیع مشترکی که داریم، لذّت ببریم، تا اینکه دور عقاید خودمان دیواری قلعه‌وار بکشیم و به دفاع بایستیم.

در طول سالیان بارها و بارها روی این مطلب تأکید گذارده‌ام که چیزهایی که ما را به هم نزدیک می‌کنند، به مراتب بیشتر از چیزهایی هستند که ما را از هم دور کنند. ما باید از این زمینه مشترکی که داریم، لذّت ببریم و به دنبال این نباشیم که از برخی از عقاید تئولوژیکی بخصوص و یا تجربیات شخصی خود دفاع نماییم. راحت باشید. شما به دنبال انجام مسئولیتهایی که در قبال خداوند دارید، باشید و بگذارید که خواهران و برادران شما هم به مسئولیتهای خود برسند. بیایید بگذاریم که خدا، خدا باشد و این مطلب را در ذهن خود حک کنیم که همه ما اعضای خانواده او هستیم.

سی.اس.لوئیس در سال ۱۹۲۹، چندی بعد از ایمان آوردن به مسیح، به دوست خود چنین نوشت: «بعد از اینکه در رابطه با تقسیمات و چند دستگی‌ها گفتنی‌ها تماما گفته شد، تازه آن موقع می‌بینیم که به فیض خدا، چه زمینه مشترکی برای همه ما باقی مانده است.»

از آنجا که این زمینه مشترک تا به این حد وسیع است، پیشنهاد می‌کنم که از روح خدا بطلبیم که در رابطه با همدیگر به همه ما «تحمل بیش از حد» عطا کند که شامل شادی عظیم در حضور او هم هست. تا بدین ترتیب احساس نکنیم که دیگران باید به همان شکل که ما زندگی می‌کنیم و هستیم، زندگی کنند و باشند.

در زندگی مسیحی من زمانهایی بود که اگر کسی آنچه را که پیشنهاد کردم، به خود من پیشنهاد می‌کرد، او را فردی بدعت‌گذار و از نظر الهیاتی بی‌بنیه فرض می‌کردم. ولی الان دیگر چنین احساسی ندارم. به این درک رسیده‌ام که خدا نه تنها از خیل عظیمی از افراد استفاده می‌کند، بلکه از کسانی هم استفاده می‌کند که من از آنها اصلاً خوشم نمی‌آید. و در مقابل تعجب همه آنها که از من خوششان نمی‌آید، باید بگویم که او از من هم استفاده می‌کند. ما ممکن است که از نظر ذهنی کوچک باشیم، ولی پدر آسمانی ما چنین نیست. او کیف می‌کند از اینکه قوم او از برکات آسمانی به شکلی کاملاً پر برخوردار باشند.

آیا از اینکه خدا نیستید، خوشحال نمی‌شوید؟ آیا از این مطلب شاد نیستید که پدر مهربان ما هنوز هم منبع سوخت و هستی ماست، هنوز هم بر تخت نشسته است و هنوز هم بر آن است که برای جلال خود از هر یک از ما استفاده کند؟

باشد که «این زمینه مشترک وسیع» برای ما به جای اینکه میدانی به جهت نبرد باشد و ما را از هم جدا نماید، همچون پایه‌ای جهت تقویت و استواری عمل کند. می‌پرسید سر رسیدن به چنین جایی چیست؟ پری از روح القدس ... نه چیزی بیش، نه چیزی کم و نه چیزی دیگر، فقط پری روح القدس.

روح حیّ خدا، بر من تر و تازه بریز! در روح مطیع من تو عزّت بیاب. در قلب نغمه‌خوان من فقط صدای تو شنیده شود، صورت تو دیده شود. در تشکرات من تو متجلی شو. در آن رفاقتی که با دیگر اعضای خانواده تو دارم، در آن پرستشی که همراه آنها دارم، ای روح القدس عزیز، تو جلال بیاب.